

تعلیم و تربیت در دوران صفویه^۱

ولی احمد کرم‌ماج^۲

عباس رهبری^۳

چکیده

تعلیم و تربیت به‌عنوان یک مسئله مهم بشری همواره مورد توجه اندیشمندان و صاحب نظران آموزش و پرورش مورد توجه بوده است. در این پژوهش درصدد بررسی و جایگاه تعلیم و تربیت در دوران صفویه هستیم و هدف اصلی شناخت ساختار تعلیم و تربیت در دوران صفویه است. روش تحقیق در این پژوهش به‌صورت کتابخانه‌ای و اسنادی هستیم که ابتدا بر اساس مطالعه اسنادی ویژگی‌های آموزشی و تربیتی در دوران صفویه مورد مطالعه قرار گرفته است و سپس ساختار آموزشی در این دوران مورد توجه قرار گرفته، سؤال اصلی در این پژوهش این است که عالمان تعلیم و تربیت در دوران صفویه چه شیوه‌های آموزشی را جهت رشد و تعالی دانش‌آموزان بکار گرفته‌اند؟ نتایج پژوهش نشان می‌دهد که تفکر علمای تعلیم و تربیت در این دوران با دوران معاصر تفاوت چندانی نداشته و بر اساس بررسی‌های به‌عمل‌آمده شکل آموزش و مقاطع تحصیلی کمی متفاوت بوده است و هدف از تعلیم و تربیت در آن دوران حصول سعادت و خوشبختی در جامعه آن روز و چگونگی دسترسی به حفظ نظم، ثبات و همبستگی افراد در جامعه بوده است. چراکه تربیت، فراهم آوردن زمینه برای پرورش دادن و به فعلیت رساندن تمام استعدادهایی می‌داند که خداوند بالقوه در نهاد او به ودیعت نهاده است. در دوران حکمرانی صفویان، نوابغ و بزرگان علمی کمتری در عرصه‌های علمی متبلور شدند؛ ولی از سوی دیگر به‌واسطه ترویج علوم دینی توسط پادشاهان صفوی، علوم چون تفسیر، فقه، عرفان و علم حدیث اوج ترقی خود را سیر کردند. این‌ها دلایلی شدند تا علمای بزرگی در این عرصه‌ها به ظهور رسیدند.

۱. تاریخ وصول: ۱۴۰۲/۱/۲۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۷/۲۱

۲. گروه آموزش علوم تربیتی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹ - ۱۴۶۶۵ تهران، ایران (نویسنده مسئول)

۳. گروه آموزش معارف اسلامی، دانشگاه فرهنگیان، صندوق پستی ۸۸۹ - ۱۴۶۶۵ تهران، ایران

کلیدواژه‌ها: تعلیم، تربیت، صفویه، آموزش، پرورش.

مقدمه

توجه دین مبین اسلام به تفاوت‌های فردی، «در ابعاد عاطفی، عقلانی، رفتاری و دیگر نیازهای بشری نشان از اهمیت تعلیم و تربیت در این دین الهی دارد. دین اسلام دارای یک نظام فراگیر و جهان‌شمول است و برای زندگی بشر دارای برنامه‌ای مدون و دقیق دارد» (جوادی آملی، ۱۳۹۲: ۹۳؛ طباطبایی، ۱۳۸۸: ۳)، تربیت اسلامی دارای راه و رسم دقیق و منسجمی است و با بررسی قران و سنت رسول‌الله (ص) می‌توان این برنامه زندگی را پیدا نمود. انسان برای بهره بردن از آن برنامه کامل، سالم و همه‌جانبه باید تحت یک تربیت صحیح و البته فراگیر به‌نحوی که تمام طول عمر او و همه جوانب و ابعاد انسانی‌اش را در برگیرد، باشد (عاطف السید، ۱۹۷۵: ۱۳). بسیاری از اندیشمندان که در حیطه تعلیم و تربیت داری نظریه می‌باشند، در تعریف و ماهیت علم تعلیم و تربیت اختلاف نظر دارند. تعریف برای علم تربیت^۱ همانند خود تربیت^۲ بسیار مشکل است زیرا هنوز اندیشمندان در خصوص محتوا و روش آن اتفاق نظر ندارند، در خصوص تعلیم و تربیت در دائرةالمعارف فلسفی، لالانده آمده است: پداگوژی (تعلیم و تربیت) از ریشه یونانی است و آن وظیفه برده‌ای بوده است که اداره و هدایت اطفال را به عهده داشته است (Lalande, ۲۰۱۰). امانوئل کانت^۳، «مشکل تعریف تربیت را به مشکل بودن ماهیت تربیت ربط می‌دهند و معتقدند: برخلاف آنچه مردم تصور می‌کنند تعلیم و تربیت بزرگ‌ترین و دشوارترین مسائل مبتلابه انسان است. او در بین ابداعات بشر دو مورد را از بقیه مشکل‌تر می‌داند، هنر مملکت‌داری یعنی حکومت و هنر تعلیم و تربیت. وی معتقد است، مردم هنوز درباره معنای واقعی این دو اختلاف نظر دارند. (کانت، ۱۳۶۳: ۱۱)»

افرادی همچون پیترز^۴ نیز معتقدند؛ «فلاسفه جدید، تلاش درراه ارائه تعریف از «تربیت» و «آموزش و پرورش» را رها کرده و یا به حداقل تعریف یعنی تعریف فرضی بسنده کرده‌اند» (شفیلد، ۱۳۷۶: ۴۵)، همچنین امیل دور کیم^۵، «تعلیم و تربیت را یک نظریه علمی می‌داند؛ که با استفاده از داده‌های علوم دیگر نظیر روان‌شناسی و جامعه‌شناسی به

1. Pedagogie
2. Education
3. Immanuel Kant
4. R. S. Paters
5. Emile Duikheim

ارزیابی نظام‌ها و روش‌های تربیتی می‌پردازد و به این طریق عمل مربیان را توضیح داده و هدایت می‌کند» (شکوهی، ۱۳۷۵: ۵۸) بر اساس موارد بیان‌شده می‌توان اذعان کرد که در هر صورت تعلیم و تربیت یک علم است و ویژگی‌های منحصر به فرد خود را دارا می‌باشد که برخی از ویژگی‌های آن عبارت است از:

- (۱) موضوع تربیت و تربیت، انسان است.
- (۲) تعلیم و تربیت از علوم بین‌رشته‌ای است.^۱
- (۳) تعلیم و تربیت یک علم کاربردی است.
- (۴) تعلیم و تربیت دارای یک سیستم و نظام پی‌ریزی شده است که یافته‌های علمی در عمل در آن به کار گرفته می‌شود.

انسان موضوع اصلی در نظام تعلیم و تربیت است چرا که تربیت «فراهم آوردن زمینه برای پرورش دادن و به فعلیت رساندن تمام استعدادهایی می‌داند که خداوند بالقوه در نهاد او به ودیعت نهاده است» (مطهری، ۱۳۶۸: ۷۷) و در منابع اسلامی هدف رسالت انبیاء تربیت انسان و انسان‌سازی است. (علی بن ابی طالب (ع)، ۱۳۷۹، خطبه ۱: ۵) و هدف از آفرینش نیز به غیر از این نمی‌باشد. (اسراء/ آیه ۲۴)، اسدالله طوسی مهم‌ترین عناصر در یک نظام تربیتی را عبارت از: «اهداف، مبانی، اصول، شیوه‌ها، خط‌مشی‌ها و روش‌های تربیتی، می‌داند و بقیه امور از قبیل، راهبردها، وسایل و ابزار، تکنیک‌ها و فنون را از فروع دانسته که باید تحقق آن‌ها از علوم دیگر کمک گرفته شود. (طوسی، ۱۳۸۸)»

برخی از منابع تعلیم و تربیت عبارت‌اند از: اخلاق ناصری^۲، کیمیای سعادت^۳، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق^۴، محجۀ البیضاء^۵، معراج السعاده^۶، جامع السعادات^۷ و... همچنین

1. Interdisciplinary

۲. خواجه نصیرالدین طوسی

۳. امام محمد غزالی

۴. ابوعلی مسکویه

۵. فیض کاشانی

۶. ملأ احمد نراقی

۷. ملأ محمد مهدی نراقی

در منابع جدید عبارت‌اند از: تعلیم و تربیت در اسلام^۱، آیین تربیت و اسلام و تعلیم و تربیت^۲، شرح چهل حدیث^۳ و... که بیشتر از این در این مقال نمی‌گنجد. در عصر صفویه می‌توان اذعان نمود که با توجه به دیدگاه خاص آنان پادشاهان صفوی اقدامات زیادی جهت ساختار تعلیم و تربیت نمودن که باعث بقای تفکر آنان تا این زمان گردید برخی از اقدامات آنان عبارت است از:

الف) افزایش مسجدها و مدرسه‌ها

«در دوره ایلخانان مدارس بسیار و باشکوهی پدید آمدند. این وضعیت تا دوره صفویه ادامه داشت. در این دوره پادشاهان شیعه‌مذهب صفوی در جهت گسترش مذهب تشیع اقدامات وسیعی برای احداث مدارس مخصوص شیعیان آغاز کردند و مدارس بزرگی بنا نهادند که از معروف‌ترین آن‌ها مدرسه سلطانی چهارباغ است. حسین سلطان‌زاده در کتاب تاریخ مدارس ایران در ذکر نام و تاریخ مدارس ایران در دوره‌های مختلف استقصای کامل به عمل آورده است» (درانی، ۱۳۹۳: ۵۳). حاکمان حکومت صفویه در پرتو وحدت سیاسی و مذهبی که به ارمغان آوردند، سیستمی را بنیان‌گذاری نمودند که به‌موجب آن، مردم خودشان داوطلب ایجاد، اداره و حفظ مدارس شدند (طیب و اولاد زاده، ۱۳۵۳: ۵). «در عصر صفوی پادشاهان به ساخت و تعمیر مسجد، مدرسه و بناهای مذهبی توجه داشتند. پادشاهان صفوی در شهرهایی مشهد و قم نیز بناهایی احداث کردند. در آن زمان بزرگان و ثروتمندان هم مسجد و مدرسه‌های زیادی ساختند» (نوروزی، ۱۳۹۱: ۴۳)، از نظر حاکمان صفویه تعلیم و تربیت در ساختار اصلی جامعه نقش بسیار مهمی داشته و بر اساس آموزه‌های تعلیم و تربیت می‌توان مسائل مهم تربیتی، اخلاقی، رفتاری و علوم و فنون روز را به جوانان آموزش داد. علمای بزرگ نیز بر این دیدگاه تاکید داشتند.

ب) رشد و ترویج علوم دینی

در دوران حکمرانی صفویان، نوابغ و بزرگان علمی کمتری در عرصه‌های علمی متبلور شدند؛ ولی از سوی دیگر به‌واسطه ترویج علوم دینی توسط پادشاهان صفوی، علوم چون تفسیر، فقه، عرفان و علم حدیث اوج ترقی خود را سیر کردند. این‌ها دلایلی شدند تا علمای بزرگی در این عرصه‌ها به ظهور رسیدند.

۱. شهید مرتضی مطهری

۲. ابراهیم امینی

۳. امام خمینی

ج) استفاده از علما و متخصصان

برای تنظیم اهداف آموزشی هر دوره‌ای، علما و متخصصین آن عهد از عقاید و نظرات متبحر و اهل فن آن دوره یا پیشینیان آن عصر، برای تنظیم و تدوین اهداف آموزشی عصر خود استفاده می‌کردند؛ بنابراین آگاهی یابی بر نظرات و عقاید تربیتی علمای این عصر (صفوی) و عصر پیشین که سازمان دهنده و هسته اصلی زیربنای ایدئولوژی فکری زمانه خود بودند، ضرورتی قطعی و انکارناپذیر است.

د) آموزش علوم مختلف

از بررسی اسناد و منابع معتبر، این گونه استناد می‌شود که همچون گذشته، علوم مختلفی در دوران صفوی در جای‌جای این سرزمین به دست دانشمندان و اندیشمندان به رشد و بالندگی و حیات خود همچنان ادامه می‌داد که نمونه‌ای از آن‌ها را می‌توان در دانش‌های زیر نقل کرد: ادبیات، اسطربلاب سازی، بیمارستان و آموزش‌های پزشکی، تاریخ آموزشی، تاریخ‌نگاری، تجلید و تهذیب، تفسیر قرآن، تقویم‌نویسی، جغرافیا، ریاضیات، رقص، سفال‌گری، ریاضیات، شعر و شاعری و ...

ه) آموزش‌های نظامی

مطابق اسناد موجود، برای پرورش روحی و جسمی شاهزادگان، برنامه‌ای مشتمل بر آموزش‌هایی در زمینه‌های سرگرمی مردانه نظیر تیراندازی، اسب‌سواری و شمشیرزنی برای آنان ترتیب داده شده بود.

ز) مکان‌های آموزشی غیر از مسجد و مدرسه

این اماکن آموزشی را می‌توان در محل‌هایی چون بیمارستان‌ها، پرورشگاه‌ها، خانقاه‌ها، خانه‌های دانشمندان، داروخانه‌ها، رباط‌ها، رصدخانه‌ها، زاویه‌ها، قهوه‌خانه‌ها، کاخ‌ها، کتابخانه‌ها، مباحثه و شعرخوانی در مراسم عروسی، مدارس، مساجد و مکاتب مشاهده کرد (درخشانی، ۱۳۹۹: ۱۲۳).

شیوه و سؤال اصلی پژوهش

روش تحقیق در این پژوهش به صورت کتابخانه‌ای و اسنادی هستیم که ابتدا بر اساس مطالعه اسنادی ویژگی‌های آموزشی و تربیتی در دوران صفویه مورد مطالعه قرار گرفته است و سپس ساختار آموزشی در این دوران مورد توجه قرار گرفته، سؤال اصلی در این پژوهش

این است که عالمان تعلیم و تربیت در دوران صفویه چه شیوه‌های آموزشی را جهت رشد و تعالی دانش‌آموزان بکار گرفته‌اند؟

مباحث نظری

شیخ صفی‌الدین ابواسحاق اردبیلی (متولد ۶۵۰ و وفات به تاریخ ۱۲ محرم ۷۳۵ در شهر اردبیل) از عرفای نامی زمان خود که پیروان و مریدان زیادی را به خود جلب کرده است. او قرآن را در مکتب‌خانه فراگرفت و به زبان‌های عربی، ترکی، مغولی و فارسی تسلط یافت (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۸). وی در پی مرشد شهرها را درمی‌نوردید تا آدرس شیخ تاج‌الدین زاهد گیلانی را می‌یابد.

شیخ زاهد در دهکده‌ای که در سواحل دریای خزر قرار داشت می‌زیست، او شصت‌ساله بود که صفی‌الدین بیست‌و‌چهارساله (۷-۱۲۶۶) به نزد وی رسید. شیخ صفی‌الدین در کنار شیخ خود به مدت بیست‌و‌پنج سال مداوم طلبگی نمود. او در این مدت دختر مراد خود را به نام بی‌بی فاطمه به زنی گرفته و دختر خود را به ازدواج فرزند مرشد خود یعنی حاجی شمس‌الدین محمد پسر شیخ زاهد درآورد. (سیوری، ۱۳۶۶: ۷؛ نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۴۰) پس از فوت شیخ به سال ۷۰۰ هجری قمری، شیخ صفی‌الدین در مقام ارشاد بر جای او نشست و مریدان شیخ زاهد را گرد خود جمع آورد. (جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ۱۰) پس از فوت شیخ صفی، صدرالدین بن موسی (۷۰۴-۷۹۴) سمت ارشاد یافت. بعد از او نیز مقام ارشاد بنا به وصیت پدر به سلطان خواجه علی؛ یکی از پسران او رسید. بعد از مرگ این شیخ (۸۳۰)، صدرالدین ابراهیم عهده‌دار ارشاد شد تا این‌که نوبت به سلطان حیدر بن سلطان جنید بن صدرالدین ابراهیم رسید (لارنس، ۱۳۸۳: ۴۰۵).

سلطان جنید (۸۶۰) کسی بود که اوزون حسن پادشاه عثمانی مستقر در دیار بکر دختر خود را به زوجیت او درآورد. سلطان جنید از این زن پسری یافت که همان سلطان حیدر نام داشت. سلطان حیدر دختر خال اوزون حسن به نام مارتا یا علم شاه خاتون که از شاهزادگان یونانی بود، به زنی گرفت؛ بنابراین سلاطین صفوی از طرف مادر به امرای یونانی ترابزونی و از طرف جد مادری به امرای ترکمان آق قویونلو می‌پیوندند.

شجره نویسان دوران صفویه علی‌رغم داشتن مدارک مستند، نسب آنان را به امام موسوی کاظم (ع) نسبت داده و آنان را سید نامیدند و بر اساس این شجره نامه شیخ صفی‌الدین اردبیلی با دوازده نسل به امام علی (ع) می‌رسید. این شجره نامه در دوران حاکمان

صفوی نوشته شده و هم‌منطور که گفته شد فاقد سند و مدارک مستدل قبل از دوران صفویه می باشد.

از آنجایی که صفوی‌ها، مذهب تشیع را مذهب رسمی قرار داده بودند، مدعی نیابت امام دوازدهم نیز می شدند؛ بنابراین در تحکیم حکومت خود، انتساب به خاندان اهل بیت از اولویت برخوردار بود (پیرنیا و آشتیانی، ۱۳۸۸: ۱۰-۳۷؛ جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ۱۶-۱۷؛ نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۴). برخی نیز معتقدند اجداد شیخ صفی از مردمان کرد نواحی موصل و دیار بکر بوده که ظاهراً همراه امیر روادی گُرد مملان بن و هسودان در ۴۱ سال ۵-۴۱۶ ه.ق. وارد آذربایجان شده‌اند (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۶-۳۷). بعد از مرگ سلطان حیدر (۸۹۳) در جنگ شروانی‌ها، پسر او اسماعیل (متولد ۲۵ رجب ۸۲۹، ۱۹ رجب ۹۳۰) که تا آن هنگام ۱۳ سال بیش‌تر نداشت، از طریق آستارا به اردبیل و بعد از شش ماه به ناحیه ارزجان رفت. او توانست به پشت‌گرمی مریدان کثیری (هفت هزار نفر) به نام صوفیه از ترکان طوایف مختلف را (شاملو، اُستاجلو، قاجار، تَکَلَو، ذوالقدر و افشار) در تمام آذربایجان و ارمنستان و الجزیره متفرق بودند و از طریقه ابا و اجدادی‌اش پیروی می کردند، به نام قزلباش دور خود جمع کند. سپس به اردبیل بازگشته و به زیارت مقابر اجداد خود و دیار مادر و از آنجا راه شروان را پیش گرفت. وی بعد از خون‌خواهی از قاتل پدر خود و کشتن او، باکو را تصرف کرد. در این‌بین چون شنید الوند بیک ترکمان به قصد او لشکر کشیده است به جلوی او رفت و در جنگی آن‌ها را شکست داد. شاه اسماعیل مظفر و کامیاب به تبریز وارد شد و آن شهر را رسماً به پایتختی خود انتخاب کرد. سپس به نام خویش سکه ضرب کرده و مذهب شیعه اثنی عشری را مذهب رسمی کشور قرارداد. خود او نیز به علامت این رسم، تاجی از سقرلاط قرمز بر سر گذاشت (زرین کوب، ۱۳۸۳: ۵۶۹).

علوم ایران در روزگار صفویه

تامس هربرت، سیاح انگلیسی در گزارش سفر خود به ایران که چهار سال بعد منتشر ساخت، می نویسد: «ایرانیان علوم را یاد می گیرند و معدودی از آن‌ها فیلسوف هستند. باوجوداین، کتابخانه‌های آن‌ها کوچک و کتاب‌های آن‌ها اغلب به زبان عربی به صورت فشرده و اما مفید نوشته شده است ... آن‌ها استاد علوم و حکیم هستند و کمترین علاقه‌ای به نجوم و هیئت ندارند. تعدادی از نویسندگان عربی، فلسفه طبیعی و ریاضیات را یاد می گیرند و در این علوم شاخص می شوند. اکثر کتاب‌هایی که آن‌ها می خوانند از کتب

بقراط، جالینوس، ابن رشد، فارابی، ابن سینا، ابن اسحاق، ابوعلی، محمد عبدالله، ابن ادیب، ابوالبر، رازی، غزالی و ابو معشر است» (هربرت و استودارت، ۱۴۰۰: ۲۴۴-۲۴۶). هم‌چنین، «در میان شهرهای ایران، شهر شیراز مدرسه‌ای دارد که در آن فلسفه، نجوم، فیزیک، شیمی و ریاضیات تدریس می‌شود. این مدرسه در سرتاسر ایران مشهور است» (جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ۲۸۵).

درزمینه علوم ایران‌زمین در عهد صفوی، شاردن^۱ در سفرنامه خود می‌گوید: «ایرانیان آمادگی کامل به یادگیری علوم دارند و به صنعت فکری و مکانیکی میلی وافر نشان می‌دهند. اخترشناسی و اخترگویی در بین آن‌ها رواج دارد. مخصوصاً از نجوم برای پیش‌گویی آینده بهره می‌گیرند. در اصفهان پایتخت صفویان، منجمان چندی وجود دارد و معروف‌ترین آن‌ها از اهالی خراسان یعنی از شهر کوچک گناباد هستند. شاه نیز منجمان دربار خویش را فقط از گناباد انتخاب می‌کند، چون در آنجا مدرسه‌ای وجود دارد که منجمان سراسر ایران را تربیت می‌کند. در این منطقه، بلخ و سعد باستان قرار دارد که در بین رودخانه‌های سیحون و جیحون است و هوایی پاک، خشک و آزاد بر آن حکم‌فرما است. برجسته‌ترین منجمان ایران به مدت شش‌صد سال در این نواحی شکوفا شده‌اند» (شاردن، ۱۳۹۳، ج ۱: ۲۸۵-۲۸۶).

ادبیات

پژوهش در ادبیات دوران صفوی به علت گستردگی مراکز ادبی در درون و بیرون ایران کاری گسترده است. در درون ایران، شهر اصفهان به انگیزه پایتختی، مرکز گردآمدن شاعران بود. در بیرون ایران همانند هندوستان که زبان فارسی‌زبان رایج آن سرزمین در آن دوران محسوب می‌شد، انجمن‌های ادب فارسی تشویق شده و نیرو گرفت. بر این اساس برخی از پیش‌کسوتان شاعر، شعرهای این دوره را با عنوان‌های سبک «هندی و اصفهانی» نام‌گذاری کرده‌اند.

اشعار این دوران را می‌توان به صورت «مثنوی، قصیده، غزل، مدیحه‌سرایی، منظومه‌های عرفانی و اخلاقی و منظومه‌های تاریخی» گروه‌بندی کرد. یکی از شاعرانی که در آغاز روزگار صفوی می‌زیست، قاسمی گنابادی است که هم‌زمان با شاه اسماعیل و شاه‌طهماسب اول بوده است. از دیگر شاعران این دوران می‌توان به کمال سبزواری (فوت ۱۶۱۲ میلادی)

۱. وی سیاحی انگلیسی بود که در سال ۱۶۶۶ میلادی در زمان مرگ شاه‌عباس دوم در اصفهان حضور داشت.

با اثر شاهنامه عباس، رزم‌نامه شاه اسماعیل اثر ملا محمد رفیع واعظ قزوینی (۱۶۸۱ میلادی)، مولانا محتشم کاشانی (۱۵۸۸ میلادی)، ملا حسنی واعظ کاشفی سبزواری (۱۵۰۴ میلادی)، ملا حیرتی تونی با شاهنامه حیرتی (۱۵۵۳)، غزوه نامه اسیری محمد قاسم اسیری (۱۶۰۲)، استرآبادی (۱۵۱۳)، اهلی شیرازی (۱۵۳۴)، لسانی شیرازی (۱۵۳۲)، صائب تبریزی (۱۷۱۰) و بسیاری ادبای دیگر را نام برد (ترکمان، ۱۴۰۰، ج ۱، ص ۱۷۸-۱۸۹؛ جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ۵۳۴-۵۴۵؛ رضایی، ۱۳۷۸: ۲۲۳-۲۳۰؛ نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۶۶-۳۷۱).

خط و خطاطی در دوره صفوی

«ذات حروف عربی به شکلی است که به سهولت به هر شکلی نوشته می‌شود. این امتیاز به خطاطان کمک کرده تا در ایجاد انواع خطوط و تطور دادن خطوط از کوفی ساده به خطوط فارسی بسیار دقیق شوند. خط عربی از خط سریانی به وجود آمده بود. خط کوفی، خطی بود که یعرب بن قحطان آن را ایجاد کرد. این خط ابتدا به خط حیری مشهور شد که آن را به شهر حیره نسبت می‌دادند. بعدها حیره به کوفه تغییر نام داده و از آنجایی که این خط در کوفه رایج شده بود، بنابراین به خط کوفی مشهور گردیده است» (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۴۹). خط کوفی دارای حروفی زاویه‌دار است که از آن برای نوشتن قرآن و کتیبه‌های گوناگون در مساجد و گورستان‌ها استفاده شده است. خط کوفی در حدود پانصدسال به کار گرفته شد. قدیمی‌ترین نسخه قرآن که به سال ۷۹۰ میلادی کتابت شده و اکنون در کتابخانه قاهره نگهداری می‌شود، به این خط نوشته شده است. خط «نسخ و ثلث» را شخصی به نام ابن مقلد وزیر الراضی خلیفه عباسی وضع کرده و جمال‌الدین یاقوت مستعصمی، غلام مستعصم عباسی آن را تکمیل نمود. گونه چهارم خط «رقاع» است که رقعها و نامه‌ها را با آن می‌نوشتند. بعد از رقع نیز خط «تعلیق» که از رقع و توقیع گرفته شده است رواج پیدا کرد. خط دیگری که بعد از این خطوط مورد استفاده قرار گرفت، خط نستعلیق بود که از ترکیب خطوط نسخ و تعلیق پدید آمد. نمونه دیگر از خطوط رایج در دوران صفوی، خط «شکسته» است که پدیدآورنده آن فردی به نام میرزا شفا بود (رضایی، ۱۳۷۸: ۲۵۱-۲۵۳).

کتاب در دوره صفوی

بررسی نقش کتاب و کتاب‌خوانی در دوره صفوی از یک‌سو باعث ستایش و از طرف دیگر باعث اظهار تأسف انسان می‌گردد. در این دوره هزاران کاتب در شهرهای اصفهان، تبریز،

قزوین، مشهد و بسیاری از نقاط دیگر ایران یا به میل خود و یا به سفارش دیگران مشغول استنساخ بودند. کاتب کتاب را می‌نوشت و پس از آن، کتاب به کتابخانه یک عالم، وزیر و یا شاه و یا به کتابخانه مدرسه‌ای منتقل می‌شد. نسخه‌های تهیه‌شده به دلیل کتابت دستی آن دارای محدودیت بود و به این خاطر کتاب هر لحظه در معرض اتلاف قرار داشت. این نوع تحریر کتاب باعث این می‌شد تا کتاب در اختیار همگان قرار نگیرد. همین امر نیز باعث سدی بر سر راه ترقی و رشد فرهنگ در این دوره شده بود.

البته باید بیان نمود که در دوران صفویه به علت دیدگاه تصوف حاکم بر سیستم آموزشی رشد کتاب نویسی و کتاب خوانی زیاد نبود و در این دوران بیشتر به کتابهای ادبی توجه می‌شد. با این اوصاف کمتر مدرسه مهمی در آن زمان دیده می‌شود. اما در برخی علوم به علت حضور علمای بزرگ از عراق، بحرین، لبنان (جبل عامل) و حتی هند رشدی دیده می‌شود و در این زمان نسخه برداری از کتب جایگاه خاصی مخصوصاً در اصفهان پیدا کرده بود. با این حال، مصادف با این دوران در اروپا از صنعت چاپ برای تولید کتاب استفاده می‌شد. شاردن می‌نویسد: «ایرانیان همانند دیگر کشورهای مشرق زمین چاپ خانه ندارند و به این صنعت سودمند توجه نمی‌کنند، چون می‌گویند: هوای ایران خشک است و کاغذ شکننده و کم دوام است. از این رو آن‌ها به نسخه‌های خطی خرسندند و بالطبع چون دوستدار علم و دانش هستند، هنر کتابت و نسخه‌نویسی ترقی بسیار یافته است و در شمار هنرهای زیبا درآمده است. ... مُزد عادی کتابت برای هزار بیت، بیست و سه سوست^۱ است ... ایرانیان اگر صنعت چاپ داشتند و از آن استفاده می‌کردند با ما برابری می‌کردند، زیرا از اوان کودکی تا سن پیری و از کارافتادگی تحصیل می‌کنند، در حالی که ما در فرانسه تا سن هجده یا بیست سالگی، کمی در کلاس‌ها ول می‌خوریم و برای تعمیق سواد خود به تحصیل ادامه نمی‌دهیم ...» (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۳۹-۷۴۲).

صحافی کتاب

در روزگار صفوی برای آن که کتاب‌های دست‌نویس و تصویری از بین نرود، هنر صحافی و تجلید رفته‌رفته رونق به سزایی پیدا کرد. هنرمندان علاوه بر روی جلد کتاب، درون کتاب را نیز می‌آراستند. جلد‌ها را بیشتر از چرم می‌ساختند و بر روی جلد کتاب‌ها طرح‌ها و نقش‌های زیبایی نقش می‌کردند. یکی از این جلد‌های زیبا مربوط به یکی از نسخه‌های

۱. واحد پول فرانسه

بوستان سعدی است که در موزه متروپولیتن نیویورک از آن نگهداری می‌شود. در این دوره آراستن کتاب و آراستگی روی جلدها با دست انجام نمی‌شد، بلکه از قالب‌های فلزی استفاده می‌کردند. لازم به ذکر است در دوران حکومت شاه‌طهماسب، علاوه بر جلد چرمی، جلد مقوایی نیز مرسوم شد. نقاشان در روی مقوا، چشم‌اندازهای شکار و اشکال گل و گیاه و چشم‌اندازهای باغ را ترسیم می‌کردند. از نمونه‌های این کارها، می‌توان به آثار استاد «محمدی» اشاره داشت. هم‌چنین باید افزود که نمونه‌هایی دیگر از آثار سایر هنرمندان این دوره، در موزه‌های کاتیر پاریس و انجمن آسیایی لندن نشانگر ذوق و سلیقه هنرمندان این دوره است (رضایی، ۱۳۷۸: ۲۸۷).

مدارس اصفهان و کتابخانه‌های آن

۱) مدرسه چهار باغ به عنوان یکی از مدارس مهم اصفهان که در دوران شاه حسین صفوی ساخته شده بود به شمار می‌رفت و شاه برای خود در این مدرسه حجره‌ای نیز برای خود درست کرده بود و اهمیت آن زمانی بیشتر شده که شاه کتابخانه‌ای برای آن احداث و کتابهای زیادی را وقف آن کرد. «وجود یکی از کتاب‌های کتابخانه مدرسه چهارباغ، در مسجد گوهرشاد مشهود، نشان‌دهنده پراکنده شدن آثار این کتابخانه است. کتاب شرح هدایه الحکمه از ملا صدار به شماره ۱۳۶۳ در کتابخانه گوهرشاد نگهداری شده و در پشت آن وقف نامه این کتاب جهت مدرسه چهارباغ موجود است» (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۴۴-۷۴۵).

۲) «در میان مدارس دوره صفویه مدرسه خان شیراز که بین سال‌های ۱۶۱۵ تا ۱۶۲۷ میلادی به وسیله معماری به نام حسین سمائی با چندین صحن ساخته شده قابل توجه است. این مدرسه تنها مدرسه دوره صفوی است که می‌توان از روی وقف نامه و تفصیلات تاریخی و نیز تحلیل کامل معماری آن را دریافت. این مدرسه روشن می‌سازد که بهترین آثار ایالات هم به پای آثار پایتخت نمی‌رسیده است» (جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج، ۱۳۸۰: ۴۴۰).

کتابخانه‌های شخصی

داشتن کتابخانه شخصی از قدیم در ایران جایگاه خاص خود را داشت و علاقه به داشتن کتابخانه شخصی شاید به دلیل کمبود امکانات و یا نبود برخی کتب در کتابخانه‌های عمومی بود و در دوران صفویه این امر نیز در بین اشخاص علاقه‌مند به علم با پرداخت هزینه شخصی همچنان ادامه داشت. بخش زیادی از منابع کتابخانه‌ای در آن دوران مربوط

به کتابخانه های شخصی است. از این نمونه می توان به کتابخانه «افندی» و یا «مرحوم مجلسی» اشاره کرد. «این کتابخانه ها به رغم اهمیتی که داشتند یا بین وراثت تقسیم می شد و یا به دلایلی فروخته می شد. علت دیگر برای نابودی این کتابخانه ها، حمله افغان ها و ویرانی های ناشی از این حملات تا استقرار دولت قاجاری بود. چنان که حُزین در شرح حال خود از این دلیل به خوبی یاد کرده است» (جعفریان، ۱۳۸۹، ج ۲: ۷۴۸-۷۵۲).

آموزش و پرورش

آموزش و پرورش در دوران صفویه دارای جایگاه خاصی برای آموزش تعلیمات مذهبی و اعتقادات شیعی بود در کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه آمده است؛ مساجد که محل عبادت محسوب می شد، در واقع مدرسه نیز بود. شمار ایرانیان باسواد زیاد بود، زیرا بدون توجه به وابستگی کودک به قشر اجتماعی خاص، سعی می شد او را به مدرسه بفرستند. بخش قابل توجهی از عواید دربار صرف امور آموزش و پرورش می شد. بزرگان و اعیان نیز به تأسی از پادشاه و رقابت با یکدیگر وسایل مادی لازم را برای تأسیس و نگهداری انواع ساختمان، به خصوص موقوفه های دینی در اختیار مدارس می گذاشتند. به این دلیل اغلب شهرهای ایران پر از مدرسه بود. در این مدارس عده کثیری از طلاب با استفاده از موقوفات مدرسه و با خرج کم نگهداری می شدند. به هر شاگرد یک حجره خالی می دادند و او خود بافرشی مندرس یا تشک آن را مفرش می ساخت. معمولاً تدریس و تعلیم از آنجا که بسیار مورد احترام و افتخار بود، برای مدرسان کسب شهرتی می کرد. بسیاری برای کسب چنین شهرتی، از راه های مختلف شماری طلاب را دور خود جذب می کردند. لیکن در مواردی که مدرسه از موقوفات شخص شاه بود، با توافق مقام صدر؛ پادشاه مدرس و استاد را تعیین می کرد. حقوق مدرس ها نیز مکفی و به صورت سالیانه پرداخت می شد. ساختمان مدرسه معمولاً در فضای چهارگوش بود و سقف آن را با آجرهای بزرگ به دقت فرش کرده بودند. در سمتی که به طرف خیابان قرار داشت، در خروجی ساختمان تعبیه می شد. هر عمارت، در وسط دارای ایوانی بود که ارتفاع آن به سقف می رسید. اتاق های مخصوص سکونت در دو طرف در ورودی ساخته می شد و وسایل راحتی و آسایش در آن فراهم بود. مدرسه ها معمولاً دارای کتابخانه عمومی یا مجموعه ای از ابزار نجومی هم بود. معمولاً معلم به عنوان «ملاً» شناخته می شد و جانشینی داشت که به آن «خلیفه» می گفتند. ملاً در وسط دایره ای از پسر بچه ها که در کنار دیوار نشسته بودند می نشست. شاگردان، در ابتدای آموزش که الفبا را فرا گرفته بودند به تلاوت چند آیه

از قرآن مجید می‌پرداختند. پس از تلاوت قرآن، به خواندن «بوستان و گلستان سعدی و دیوان حافظ» مشغول می‌شدند. روش تدریس چنین بود که شاگردان چند سطر از کتاب خود را می‌خواندند و معلم آن را توضیح می‌داد. مدرس یا استاد می‌بایست همه نوع علوم را به شاگرد تدریس کند، در غیر آن صورت در نزد ایرانی‌ها، استاد محسوب نمی‌شد. مدرسان در منطق، حکمت الهی، طبیعیات و شعب ریاضیات، مقامات عالی داشتند. آنان آثار خواجه نصیر طوسی، ارسطو، هیئت بطلمیوسی، تألیفات اقلیدس و جزوه‌هایی از ارشمیدس را تعلیم و تعلم می‌کردند. کاغذ را از کتان و ابریشم درست می‌کردند و موقع نوشتن آن را روی زانو می‌گذاشتند. جوهر را از پوست انار و کات‌کبود می‌ساختند. برای به دست آوردن جوهر غلیظ که بتوانند برای نوشتن خطوط درشت از آن استفاده کنند، برنج یا جو را بوده و یا می‌سوزاندند و پس از آسیاب کردن، آن را می‌جوشاندند تا لعاب بیندازد. این لعاب را با جوهر مخلوط می‌کردند. در نوشتن از قلم نی استفاده می‌کردند. آموزش به زبان فارسی صورت می‌گرفت، ولی بر اثر غلبه ترکان قزلباش، زبان ترکی نیز گاهی در کنار زبان فارسی مورد استفاده قرار می‌گرفت" (نوایی و غفاری فرد، ۱۳۸۱: ۳۸۸-۳۹۰).

هدف از آموزش خواندن و نوشتن فرزندان

پس از به سلطنت رسیدن شاه اسماعیل و بسط حکومت شیعیان در ایران آن زمان، ایرانیان فرزندان خود را به مراکز تعلیم و تربیت برای فراگیری خواندن و نوشتن می‌فرستادند تا:

- ۱- آداب دینی و خواندن قرآن و دعاها را یاد بگیرند
 - ۲- برای رفع احتیاجات اولیه زندگی، به خود متکی باشند
- سن شروع کودک به خواندن و نوشتن معمولاً از شش سالگی شروع می‌شد و عموم کودکان تا به این هدف می‌رسیدند، از ادامه تحصیل خودداری کرده و هر کس به پی‌کاری می‌رفت. لیکن کمتر کسانی نیز یافت می‌شدند که بنا به علاقه وافر خود دنبال معلومات جدیدتر و عالی‌تری نیز می‌رفت. شاردن دلیل این مسئله را تأثیر آب‌وهوا می‌داند که در اثر آن، «ذهن از فعالیت افتاده و مثل ساکنین مناطق «سردسیر» در پی امور و مسائل سخت و مشکل و پرحمت نمی‌روند» (شاردن، ۱۳۹۳، ج ۴: ۲۲۴).

مراکز آموزشی

مراکز آموزشی در دوران صفویه را می‌توان به دو مجموعه ابتدایی و سطح عالی تقسیم بندی کرد.

ابتدایی:

۱- **مکتب خانه**: این مراکز که به مکتب خانه معروف بود بدون هیچ مانعی هر فرد می توانست علی رغم وضعیت مالی و یا طبقاتی خود در آنجا به تحصیل بپردازند، این مراکز در هر نقطه ای از شهر و یا روستا در صورت وجود مکتب دار تاسیس می گردید و به همین دلیل تعداد مکتب ها زیاد بود. در این مراکز کمتر به مسائل بهداشتی توجه می شد و دانش آموزان بر روی زیلو و یا تکه ای فرش دو زانو می نشستند.

این مراکز فاقد یک برنامه منسجم آموزشی بود و بیشتر کار خود را با خواندن قرآن، حفظ اشعار، جمع و تفریق و نوشتن شروع و به سرانجام می رساندند. هرگاه مکتب دار سوالی می پرسید و شاگرد جواب می داد مورد لطف مکتب دار قرار می گرفت و هرگاه در پاسخگویی دچار اشتباه می شد به اشکال مختلف همانند فلک کردو و ... دانش آموز را تنبیه می کرد. تنبیه کودکان با ترکه یکی از روشهای عادی در این مراکز به شمار می رفت.

نحوه آموزش در مکتب خانه ها بر اساس موارد بیان شده به صورت انفرادی بود و مکتب دار بر اساس توانمندی و یا شرایطی که خود در نظر داشت دانش آموز را پیش خود فرا می خواند و مطابق نظر خود به آنان آموزش می داد. هزینه تعلیم و تربیت در این مکتب خانه ها توسط خانواده دانش آموزان به صورت ماهیانه پرداخت می شد و پس از اتمام یک دوره آموزشی و یادگیری دانش آموزان در یک موضوع علمی، خانواده ها علاوه بر هزینه پرداختی مبلغی دیگر نیز به عنوان پیش کشی به مکتب دار پرداخت می کردند. (بیانی، ۱۳۱۹: ۱۵-۱۷).

۲- **آموزش خصوصی در منزل**: اشراف و خانواده متمول با توجه به وضعیت مادی خود از فرستادن فرزندانشان به مکتب خانه ها خود داری و فراخور حال خود و فرزندشان اقدام به گرفتن معلمین خصوصی می کردند عمدتاً این گروه فرزندان خود را تا سن حدود ۱۸ الی ۲۰ سالگی به تحصیل وا می داشتند و برخی از تفریحات شامل شکار، تیراندازی یا چوگان را نیز آنان آموزش می دیدند. آنها اجازه ارتباط با افراد عادی، اراذل و اوباش و افراد سست عنصر را نداشتند. (راوندی، ۱۳۸۳: ۱۲).

دولت در مورد آموزش مکتب خانه ها مداخله ای نمی کرد و کلیه امور مکتب خانه به عهده شخص مکتب دار بود.

تحصیلات تکمیلی:

دانش آموزان پس از گذراندن دوره عمومی ابتدایی در صورتیکه تمایل به یادگیری بیشتر داشتند به مراکز آموزشی (مدارس) دیگر می رفتند که توسط علمای بزرگ آموزش ببینند. در این مدارس استاد؛ مُدَرَس خوانده می شد و این مدرس زیردست خود استادانی دیگر داشت.

هزینه این مراکز توسط دولت و یا موقوفات پرداخت می شد و دانشجویان در این مراکز به صورت شبانه روزی بودند و در برخی از این مراکز چندین اتاق در اختیار دانشجویان قرار می گرفت. برای هر دانشجو اتاق با لوازم و کمک خرجی ماهیانه در نظر گرفته می شد و برای ادامه تحصیل شرط سنی نداشت و با هر سن و سالی می شد ادامه تحصیل داد و حضور شبانه روزی در این مدارس به صورت مجردی امکان پذیر بود. در برخی موارد نیز دیده می شد افراد تن پرور و تنبل در این مراکز حضور می یافتند.

شاردن می نویسد «در ایران شمار مدرسه‌ها و هزینه آن‌ها فوق‌العاده قابل‌ملاحظه است. هزینه‌ای که برای تمام مدارس اکنون در حساب است بالغ بر صد هزار تومان می‌شود. از روی این امر می‌توان کثرت دانشجویانی را که هرروز وجهی درباره آن‌ها مقرر است حساب کرد. یکی از بنگاه‌هایی که بیش از هر چیزی در میان مسلمین ایرانی از نظر خیرات و مبرات در راه خدا رواج دارد ایجاد مدرسه است؛ زیرا علاوه بر این که هر مسجدی محلی برای مدرسه دارد، در غیر آن حتی در بسیاری از ده‌ها نیز مدرسه به‌تنهایی وجود دارد» (شاردن، ۱۳۹۳، ج ۴: ۲۳۰).

علاوه بر مدارس عمومی که بر اساس مورد بالا وجود داشت برخی از علما در بسیاری از شهرها به تدریس خصوصی نیز می پرداختند. این افراد عمدتاً از علمایی بودند که از کارهای دولتی کناره‌گیری کرده بودن و ساعت فراغت خود را به این امر اختصاص می دادند و هم سرگرم می شدند و هم درآمدی برای خود داشتند. در مکانهای عمومی و خصوصی بیشتر علوم دینی از قبیل، ادبیات و زبان عرب به‌طور کامل، فلسفه و حکمت و منطق، گاهی ریاضیات و مخصوصاً هیئت و نجوم آموزش داده می شد. (سیوری، ۱۳۶۶: ۱۵۰).

خصوصیات اخلاقی شاگرد و معلم

اصمعی، عبدالملک بن قریب بصری، مکنی (کنیه داده‌شده) به ابوسعید (۱۲۳-۱۲۶) از روایت بزرگ عرب، درباره شاگرد و معلم می‌گوید: «معلم باید چهار خصلت عاقل

بودن، صبوری، اهل مدارا و بخشندگی را داشته باشد تا شاگرد را چیزی بیاموزد. اگر عاقل نباشد شاگرد را به کوره‌راه برد. اگر صبور نباشد، علاقه و اشتیاق به تحصیل را از شاگرد سلب کند. اگر خشن بوده اهل مدارا نباشد، شاگرد را نسبت به علم بدبین می‌سازد. اما اگر در علم خود خسیس باشد، نفعی به شاگرد نرسد. شاگرد نیز باید چهار خصلت عاقل، حریص به علم، وقت کافی و حافظه خوب داشته باشد. باید عاقل باشد، وگرنه از درک علم عاجز ماند. حریص به علم باشد که در غیر این صورت در تحصیل علم پیشرفت ننماید. فرصت کافی داشته باشد تا از معلم خود به قدر کافی بهره ببرد. حافظه خوب داشته باشد وگرنه کوشش هر دو بی‌نتیجه ماند. لیکن اگر در مجلسی بی‌ماییم که مردی عاقل است یا نه به بیان روایاتی آغاز می‌کنیم که واقع نشده است. اگر شاگرد بدان اعتراض و انکار کرد، معلوم می‌شود عاقل است؛ اما اگر گوش داد و توجه کرد، معلوم شود که نادان است» (راوندی، ۱۳۸۳: ۲۱-۲۲).

مدارس در عهد صفویه

اسماعیل صفوی در سال ۹۰۷ هجری در تبریز به سلطنت رسید و تشیع را مذهب رسمی ایران اعلام کرد تا زمینه را برای وحدت و تجانس و یکرنگی در کشور فراهم آورد. بیشتر اوقات سلطنت وی سرکوب کردن امرا و گردنکشان در نقاط مختلف کشور شد و به سال ۹۳۰ درگذشت و پسرش تهماسب جانشین او شد. پس از تهماسب پسرش سلطان محمد خدابنده و بعد از او پسرش عباس میرزا پادشاه شدند. شاه‌عباس به سال ۱۰۰۰ هجری پایتخت را از قزوین به اصفهان منتقل ساخت و در سال ۱۰۱۱ با عثمانی‌ها جنگید. مسجد شیخ لطف‌الله، مسجد شاه و میدان نقش جهان و سی‌وسه‌پل در اصفهان از آثار اوست. پس از شاه‌عباس چندین نفر دیگر به سلطنت رسیدند تا نوبت به شاه سلطان حسین رسید که مدت سی سال با ضعف و سستی زمام امور کشور را داشت و به سال ۱۱۳۵ تسلیم محمود افغان کرد (وکیلان، ۱۳۸۱: ۵۸).

نتیجه‌گیری

باروی کار آمدن صفویه و به درازا کشیدن زمان سلطنت آنان، در حدود ۲۵۰ سال، آثار فوق‌العاده‌ای در فرهنگ دینی و نفوذهای گسترده‌ای در زمینه تعلیم و تربیت به وجود آمد. بعضی از خصوصیات این دوره عبارت است از:

۱. شاهان این سلسله مذهب تشیع را مذهب رسمی کشور اعلام کردند و زمینه مناسبی را برای ایجاد و گسترش وحدت ملی و رواج و ترقی مذهب شیعه فراهم آوردند.

۲. به مذهب شیعه بیش از هر نهاد و اجتماع دیگری توجه شد و به تبع آن علمای دینی از مقام و موقعیت ویژه‌ای برخوردار شدند که تا آن زمان سابقه نداشت، عنوان عالم صرفاً به فقها اطلاق می‌شد.

۳. تعداد مدارس دینی روزبه‌روز افزایش یافت و طلاب دینی چند برابر شدند و روحانیان صاحب نفوذ و قدرت فوق‌العاده‌ای شدند.

۴. مساجد زیادی تأسیس، تکمیل و ترمیم شدند و موقوفات زیادی را به خود اختصاص دادند.

۵. کتب مذهبی که تا قبل از این دوره به زبان عربی نوشته می‌شد به زبان فارسی ساده تدوین شد.

همچنین در این دوره هنر معماری، خطاطی، نقاشی و کاشی‌کاری به اوج خود رسید و اصفهان به صورت موزه‌ای از آثار هنرمندان این دوره درآمد.

از مدارس و مراکز علمی این دوره می‌توان مسجد شاه، مسجد شیخ لطف‌الله و مدرسه چهارباغ اصفهان را نام برد، همچنین مدرسه ملاعبداللّه (متوفی سال ۱۰۲۲) که در عهد شاه‌عباس اول بنا شده است. مدرسه نواب در مشهد نیز به سال ۱۰۸۶ هجری بنا شده. از جمله مدارس عهد صفویه در شیراز عبارت انداز هاشمیه، حکیم، مجید، مقیمیه، خان امامیه و ایمانیه (وکیلان، ۱۳۸۱: ۵۸).

خصوصیات تعلیم و تربیت در این دوره

با تدوین کتب چشمگیری درباره تعلیم و تربیت و آموزش‌های دینی زمینه برای گسترش این شاخه فراهم آمد. بعضی از این کتاب‌ها عبارت بودند از:

۱. منیه‌المربدفی آداب‌المفید و المستفید از شیخ زین‌الدین حری عاملی معروف به شهید ثانی در زمینه تعلیم و تربیت.

۲. حلیه‌المتقین از محمدباقر مجلسی با تأکید بر تربیت کودکان.

۳. عین‌الحیاه از محمدباقر مجلسی که تأکید و محور آن بر اساس تعلیم دینی است.

این کتاب‌ها که اکثراً با استعانت از خداوند متعال و استنباط از قرآن و استفاده از احادیث معتبر به رشته تحریر درآمده بودند در رابطه استاد و شاگرد، نحوه آموزش، و گزینش نوع محتوا تحولی شگرف به وجود آوردند.

یاددادن و یادگرفتن صرفاً برای قرب به پروردگار بود. هدف مسلمانان از تربیت این بود که کودکانی معتقد به تشیع و علاقه‌مند به ائمه معصومین به بارآورند.

از محدودیت‌های آموزش و پرورش این دوره می‌توان به سختگیری‌های غیرمعقول مربیان، بی‌توجهی به نیازهای متعلمان، تأکید بر حافظه در یادگیری و انتظارات غیرواقع از شاگردان اشاره کرد.

منابع

- قران کریم
- بیانی، مهدی. (۱۳۱۹). روش آموزش در دوره صفویان. *نشریه روان‌شناسی و علوم تربیتی، آموزش و پرورش (تعلیم و تربیت)*، ۱۰ (۱).
- پیرنیا، حسن؛ و آشتیانی، اقبال. (۱۳۸۸). *تاریخ کامل ایران*. ناشر گلستان شاعران مهتاب.
- ترکمان، اسکندر بیگ. (۱۴۰۰). *کتاب تاریخ عالم آرای عباسی*. نگاه.
- جعفریان، رسول. (۱۳۸۹). *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*. انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جمعی از نویسندگان دانشگاه کمبریج. (۱۳۸۰). *تاریخ ایران دوره صفویان*. (یعقوب آژند، مترجم). جامی.
- جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۲). *شریعت در آینه معرفت*. (حمید پارسانیا، ویراستار). اسراء.
- درانی، کمال. (۱۳۹۳). *تاریخ آموزش و پرورش ایران*. سمت.
- درخشانی، محمد. (۱۳۹۹). *تعلیم و تربیت در عصر صفویان*. اندیشه احسان.
- راوندی، مرتضی. (۱۳۸۳). *سیر فرهنگ و تاریخ تعلیم و تربیت در ایران و اروپا*. موسسه انتشارات نگاه.
- رضایی، عبدالعظیم. (۱۳۷۸). *گنجینه تاریخ ایران، صفویان، افشاریان، زندیه و قاجار*. انتشارات اطلس.
- زرین کوب، عبدالحسین. (۱۳۸۳). *تاریخ ایران بعد از اسلام*. امیرکبیر.
- سیوری، راجر. (۱۳۶۶). *ایران عصر صفوی*. (کامبیز عزیزی، مترجم). انتشارات سحر.
- شاردن، ژان. (۱۳۹۳). *سفرنامه شاردن*. (اقبال یغمایی، مترجم). توس.
- شفیلد، هری. (۱۳۷۶). *کلیات فلسفه آموزش و پرورش*. (غلامعلی سرمد، مترجم). نشر قطره.

- شکوهی، غلامحسین. (۱۳۷۵). کتاب *مبانی و اصول آموزش و پرورش*. آستان قدس رضوی.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۸۸). *شیعه در اسلام*. (هادی خسروشاهی، محقق) (ج ۱). بوستان کتاب قم (انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم).
- طیب، محمد تقی؛ و اولاد زاده، فرامرز. (۱۳۵۳). *ارزیابی گسترش آموزش عالی ایران*. دربار شاهنشاهی، امور اجتماعی، سازمان شاهنشاهی بازرسی آموزش عالی و پژوهشی علمی.
- عاطف السید. (۱۹۷۵). *التربیه الإسلامیه أصولها ومنهجها ومعلمها*. مرکز الدلتا للطباعه.
- علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. (۱۳۷۹). *نهج البلاغه*. (محمد بن حسین شریف الرضی، محمد دشتی، مترجم). مشهور.
- کانت، امانوئل. (۱۳۶۳). *تعلیم و تربیت*. (غلامحسین شکوهی، مترجم). انتشارات دانشگاه تهران.
- لارنس، لاکهارت. (۱۳۸۳). *انقرض سلسه صفویه*. (اسماعیل دولتشاهی، مترجم). سوم، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- مطهری، مرتضی. (۱۳۶۸). *تعلیم و تربیت در اسلام*. صدرا.
- نوایی، عبدالحسین؛ و غفاری فرد، عباسقلی. (۱۳۸۱). *تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه*. انتشارات سمت.
- نوروزی، جمشید. (۱۳۹۱). *تمدن ایران در عهد صفویه*. انتشارات مدرسه.
- هربرت، تامس؛ و استودارت، رابرتش. (۱۴۰۰). *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت: ۱۶۲۸ م / ۱۰۳۷ ه.ق. آخرین سال سلطنت شاه عباس اول صفوی*. (مجتبی تبریزنیا و لیلا بنی طباء، ویراستاران، حسن جوادی و ویلم ام فلور، مترجمان). آبادبوم.
- وکیلان، منوچهر. (۱۳۸۱). *تاریخ آموزش و پرورش در اسلام و ایران*. انتشارات دانشگاه پیام نور.
- طوسی، اسدالله. (۱۳۸۸). *روش‌های تربیت انذار و تبشیر در قرآن* (پایان‌نامه کارشناسی ارشد). دانشگاه مرکز آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره) قم.

Lalande, André. (۲۰۱۰). Vocabulaire technique et critique de la philosophie. *Vocabulaire Technique Critique de la Philosophie* (Vol. ۳).